

# بررسی تطبیقی تأثیر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد بر مسئولیت متعهد و ساختار قرارداد در حقوق ایران و انگلیس

ابوذر ابراهیمی ترکمان<sup>۱</sup>  
استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد علوم و تحقیقات تهران  
تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۵  
تاریخ تأیید: ۹۴/۰۳/۰۲

## چکیده

پس از انعقاد قرارداد، به ویژه در قراردادهای مستمر، ممکن است اجرای مفاد قرارداد، ناممکن شود. در چنین وضعیتی، از یک سو اقتضای اصل لزوم قراردادی، پایبندی به قرارداد است. زیرا، استثناءپذیری بی‌منطق این اصل می‌تواند به سستی نظام قراردادی بیانجامد. از سوی دیگر، امکان این پایبندی و اجرای مفاد قرارداد، منتفی شده است. عدم امکان اجرای مفاد قرارداد بر مسئولیت متعهد و نیز ساختار قرارداد تأثیر می‌گذارد و با تحقق شرایطی، ممکن است به معافیت متعهد از اجرای تعهد بیانجامد و او را از مسئولیت برهاند. همچنین بسته به نوع تعذر حادث، اطلاق و دوام آن، امکان انحلال، فسخ، تعلیق و در مواردی تعدیل قرارداد وجود دارد. اگر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد، مطلق و برای همیشه باشد، در حقوق ایران و انگلیس دو اثر عمده خواهد داشت، هم متعهد معاف از مسئولیت اجرا خواهد بود و هم قرارداد منحل خواهد شد. اما در دیگر اقسام تعذر اجرای قرارداد، حقوق ایران و انگلیس راه‌های مختلفی بسته به فرض ابقاء یا انحلال قرارداد در پیش گرفته‌اند. در فرض ابقاء قرارداد؛ تعلیق یا تعدیل قرارداد مورد توجه قرار گرفته است و در فرض انحلال قرارداد نیز انحلال قهری یا انفساخ و همچنین انحلال ارادی یا فسخ به عنوان راه‌حل در نظر گرفته شده است. در بررسی تطبیقی روشن می‌شود که سیر تطور دانش حقوقی در ایران و انگلیس به منظور رعایت انصاف و عدالت، در کاستن همراه با منطق از قلمرو مسئولیت مطلق قراردادی و افزودن به موارد معافیت متعهد در موارد عدم امکان اجرای مفاد قرارداد همسو بوده است و همچنین هر دو نظام حقوقی کوشیده‌اند تا حد ممکن ساختار قرارداد را حفظ کنند.

واژگان کلیدی: تعذر اجرا، عدم امکان اجرا، انتفای قرارداد، معافیت متعهد از اجرا، قوه قاهره

## مقدمه

قرارداد، پایه و اساس روابط حقوقی طرفین قرارداد را تشکیل می‌دهد. دو طرف قرارداد با پایبندی به مفاد قرارداد منعقد شده، انتظار نیل به مقصود خود از ورود به قرارداد را دارند و اغلب

1. Email: ab.ebrahimi245@gmail.com

با اطمینان نسبی از امکان اجرا، به انعقاد این قرارداد تن داده‌اند. اما همواره چنین نیست که این پیش‌بینی‌ها، تحقق یابند؛ گاه ممکن است به دلایل مختلف، اجرای مفاد قرارداد غیرممکن شود. در این صورت، اجرای قرارداد متعذر شده و نمی‌تواند خواسته‌های طرفین را برآورده سازد و باید چاره دیگری برای برون رفت از این وضعیت جستجو کرد.

در نظام قراردادی در عصر کنونی، امکان چنین رخدادی بیش از گذشته است. چه آنکه در قراردادهای ساده و بسیط و به ویژه در قراردادهای فوری، یعنی قراردادهایی که بین انعقاد و اجرا فاصله‌ای وجود ندارد، کمتر پیش می‌آید که اجرای قرارداد غیرممکن شود. اما در قراردادهایی که بین زمان انعقاد و زمان اجرا فاصله زیادی وجود دارد، ممکن است حوادثی در این فاصله پدید آیند که اجرای قرارداد را غیرممکن سازند.

حقوقدانان در چنین مواردی با استفاده از قواعد و اصول پذیرفته شده حقوقی، به دنبال راه‌حلی هستند که، عدالت و انصاف را تأمین کند و سرنوشت چنین قراردادهایی را به سمتی رقم بزند که هر دو طرف قراردادی به یک میزان از اقتضای عدالت و انصاف بهره‌مند شوند. زیرا از یک سو، اقتضای اصل لزوم، آن است که پایبندی به قرارداد تداوم یابد و طرفین نتوانند به سهولت این اصل پذیرفته شده را به ورطه بی‌توجهی و سست بنیادی بکشانند. از سوی دیگر نیز، فرض آن است که به دلیل رخداد تعذر، امکان اجرای مفاد قرارداد وجود ندارد و پایبندی متصلبانه به اصل لزوم و الزام متعهد به اجرای مفاد قراردادی که امکان اجرا را از دست داده است با عدالت و انصاف، که حقوق در پی تحقق آن است ناسازگاری دارد. پس هم باید به کاستن از مسئولیت متعهد اندیشید و هم سرنوشت قراردادی که اجرای آن ناممکن شده است را روشن کرد. چه آنکه بسته به میزان و اقسام تعذر، سرنوشت انحلال، فسخ، تعلیق، یا تعدیل در انتظار قراردادهایی است که امکان اجرا را از دست داده‌اند.

برخی از فقهاء معتقدند که اصل لزوم تأسیس شرعی نیست، بلکه شارع صرفاً قصد طرفین معامله را تأیید و امضاء کرده است (سیستانی، ۱۳۸۷: ۲۳۷). بنابراین اعتبار لزوم اجرای قرارداد، ریشه در اراده متعاقدين دارد و طرفین قراردادی به شوق بهره‌مندی از اثرات قرارداد به انعقاد آن روی آورده‌اند و اگر بنا باشد که قراردادها لزوم خود را به آسانی از دست بدهند، اساساً منعقد نمی‌شوند. در عین حال این لزوم مطلق و استثناء‌ناپذیر نیست و منوط به امکان اجرای آن است و در صورت عدم امکان اجرا، الزام متعهد قراردادی به امری غیرممکن، از نظر عقلی ممتنع است

و هر آنچه که از نظر عقلی ممتنع تلقی شود، از نظر فقه و حقوق نیز ممتنع است؛ از همین رو حقوقدانان نیز این امتناع را پذیرفته‌اند.

برخی از حقوقدانان، معیار عرف و عادت را برای ناممکن بودن اجرای قرارداد کافی می‌دانند، حتی اگر محال عقلی صدق نکند. زیرا معتقدند الزام و تکلیف شخصی به امر غیرممکن، محال و ایجاد فشار بر متعهد در این راه، عملی بیهوده و غیرعقلانی است. معلوم است که در صورت ناممکن بودن اجرای مورد تعهد، تعهدی موجود نیست و قراردادی که مورد آن امری غیرممکن باشد، باطل خواهد بود. ضابطه غیرممکن بودن اجرای تعهد، عرف و عادت است و بنابراین، هر تعهدی که اجرای آن عرفاً و عادتاً غیرممکن باشد، باطل و قرارداد مربوط به این تعهد فاقد اعتبار است، هر چند که اجرای تعهد عقلاً محال و غیر ممکن نباشد (شهیدی، ۱۳۸۲: ۳۲). قاعده اصطیادی «الممتنع عاده کالممتنع حقیقه» نیز بر همین اندیشه تأکید دارد.

تعذر و عدم امکان اجرا ممکن است مستند به علل متعددی باشد؛ گاه ممکن است عدم امکان مادی و قانونی سبب تعذر گردد، مانند از بین رفتن مورد معامله، ایجاد روابط خصمانه بین دو کشور متبوع طرفین قرارداد و تحریم مبادلات اقتصادی؛ و یا مستند به تعذر شخصی طرفین باشد، که تمام مصادیق فوق در عبارت «عدم امکان اجرای مفاد قرارداد» خلاصه می‌شوند.

در بخش اول، به بررسی عدم امکان اجرای مفاد قرارداد در حقوق ایران و انگلیس می‌پردازیم و در بخش دوم، تأثیر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد بر مسئولیت متعهد و ساختار قرارداد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱- عدم امکان اجرای مفاد قرارداد در حقوق ایران و انگلستان

دو نظام حقوقی ایران و انگلیس، عدم امکان اجرای مفاد قرارداد را بسته به دکتین حقوقی خود تعریف کرده و مصادیق آن را برشمرده‌اند. این موضوع در نظام حقوقی ایران به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. اما از آنجا که قانون مدنی ایران بر پایه فقه امامیه تنظیم شده است؛ از ابتدا در ابواب مختلف فقهی موضوع غیرممکن شدن اجرای قرارداد مورد توجه بوده است. در صورتی که در حقوق انگلیس تا پیش از سال ۱۸۶۳ میلادی، دکتین قراردادهای مطلق حاکم بود و از آن پس رویکرد حقوقدانان به سوی پذیرش معافیت متعهد قراردادی از

اجرای قراردادهایی سوق پیدا کرد که اجرای آنها منوط به استمرار شخص یا شیء بودند؛ با این استدلال این گونه قراردادها واجد این شرط ضمنی هستند که در صورت از بین رفتن آن شخص یا شیء، اجرا، ناممکن یا متعذر شود. در این بخش جداگانه به بررسی عدم امکان اجرای مفاد قرارداد در هر دو نظام حقوقی می‌پردازیم.

## ۲- عدم امکان اجرای مفاد قرارداد در حقوق ایران

موضوع «عدم امکان اجرای مفاد قرارداد»، در قانون مدنی ایران به تبعیت از فقه امامیه به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. البته این به معنای عدم توجه قانونگذار ایران به موضوع عدم امکان اجرای مفاد قرارداد نیست، چه آنکه در برخی مواد قانون مدنی به آثار و احکام عدم امکان اجرا اشاره شده است. گرچه این اشاره پاسخگوی تمام نیازهای کنونی به یافتن راه‌حل‌های منطقی در موارد عدم امکان اجرای مفاد قرارداد نیست، در عین حال آنچه در مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ و ۲۴۰ قانون مدنی<sup>۱</sup> آمده است، می‌تواند پایه خوبی برای دستیابی به راه‌حل‌های حقوقی منطبق با اصول پذیرفته شده در حقوق ایران باشد.

شاید علت عدم بررسی مستقل این موضوع در فقه امامیه همان باشد که حقوقدان برجسته مصری مطرح کرده است که در فقه اسلامی همواره اقتضائات عدالت در رویارویی و تعارض با اصل لزوم، برتری یافته است و به همین دلیل تا زمانی که اقتضاء عدالت برای توجیه عدم امکان اجرا به کار می‌آید، فقهاء نیازی به تدوین نظریه‌های کلی در توجیه این امر نداشته‌اند (السنهوری، ۱۹۴۵: ۹۰/۵).

نمونه‌هایی از توجه فقه امامیه که مبنای قانون مدنی ایران است را در پیدایش تعذر که موجب سقوط تکلیف دانسته شده است، می‌توان یافت: انفساخ عقد بیع به دلیل تلف مبیع پیش از قبض را می‌توان یکی از موارد توجه فقه امامیه به موضوع عدم امکان اجرای مفاد قرارداد

۱. ماده ۲۲۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود».

ماده ۲۲۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود».

ماده ۲۴۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت، مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروطه‌له باشد».

دانست. البته مبحث تعذر اجرای تعهد در حقوق موضوعه اعم از مبحث تلف مبیع قبل از قبض است (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۴۴)؛ و این مورد صرفاً توجه فقه به موضوع عدم امکان اجرای مفاد قرارداد را روشن می‌نماید.

خیار تعذر تسلیم هم نمونه دیگری از توجه فقه به عدم امکان اجرای مفاد قرارداد است که بر اساس آن هر گاه ناتوانی در تسلیم مورد معامله، بعد از عقد عارض شود، خواه موجب آن در طبیعت موضوع باشد یا در ناتوانی مالی متعهد، طرف دیگر عقد می‌تواند آن را فسخ کند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۹۶/۵)؛ و اگر ناتوانی تسلیم، در نتیجه حادثه خارجی و احترازناپذیر باشد، سبب معاف شدن متعهد از اجرای عقد است (همان).

انفساخ اجاره به دلیل تلف عین مستأجره، از دیگر نمونه‌های توجه فقه امامیه به موضوع عدم امکان اجرای مفاد قرارداد است؛ چه آنکه تلف عین مستأجره، باعث تلف منافع آینده می‌شود و مفاد عقد اجاره تملیک منفعت عین است به عوض معلوم؛ از این رو وفای مؤجر به مفاد عقد، زمانی محقق می‌شود که عین دارای منفعت، به مستأجر تسلیم شود و اگر مؤجر نتواند عین دارای منفعت را به مستأجر تسلیم کند، عقد اجاره منفعتی برای مستأجر نخواهد داشت (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۲ق: ۳۳۰/۵). این اصل در طول زمان اجاره نیز جاری است، زیرا تحصیل منفعت مستأجر به صورت دائم متعذر است (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

در عقد مزارعه نیز وقتی کسی از انجام دادن عمل عاجز شود و نتواند مفاد عقد را اجرا کند و یا بمیرد، در صورتی که مالک بر او شرط مباشرت کرده باشد که خودش انجام دهد، موضوع انفساخ عقد مزارعه (نجفی، بی تا: ۲۲/۲۷) پدید می‌آید و اگر آب کم شود و یا آبی نباشد تا بتوان زراعت انجام داد، حق فسخ پدید می‌آید (محقق حلی، بی تا: ۳۹۱).

### ۳- عدم امکان اجرای مفاد قرارداد در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان تا پیش از سال ۱۸۶۳ میلادی، متعهد بر اساس «دکترین قراردادهای مطلق» ملزم به ایفاء مطلق تعهدات ناشی از قرارداد بود و نمی‌توانست صرفاً به دلیل عدم امکان اجرای مفاد تعهدات قراردادی از ایفاء قرارداد خودداری کند. بر اساس این دکترین، متعهد در هر حال مسئول عواقب ناشی از عدم اجرای تعهد بود، به نحوی که حتی حوادث طاری نیز به هیچ‌وجه مؤثر در مقام محسوب نمی‌شد. قضات انگلیسی در همه موارد یکسان عمل می‌کردند و به چیزی جز متون قانونی و آراء قضایی توجه نمی‌نمودند که این امر موازین عدالت و انصاف را کاملاً زیر

سؤال برده بود. تنها در صورتی امکان رهایی از تعهدات ایجاد شده وجود داشت که طرفین قراردادی در اصل قرارداد، شرط عدم التزام به تعهد را در صورت عدم امکان اجرا و بروز تعذر می‌گنجانند (Robb, 2006: 512).

در نظام حقوقی انگلستان، اصل لزوم اصلی تقریباً مطلق بود که تخلف از آن حتی اگر عدم اجرای مفاد قرارداد، ناشی از امری غیرقابل پیش‌بینی و خارج از حیطه کنترل طرفین می‌بود، پذیرفته نبود. این پایبندی مطلق به اصل لزوم و نوع تلقی و نگرش حقوقدانان سنتی انگلیس به اصل لزوم وفای به عهد را می‌توان در دعوای پاراداین در مقابل چین<sup>۱</sup> در سال ۱۶۴۷ میلادی، ملاحظه نمود. در این پرونده چون مستأجر از پرداخت اجاره‌بها خودداری کرده بود از طرف مؤجر تحت تعقیب قرار گرفت. دفاع مستأجر این بود که «یک شاهزاده آلمانی که دشمن تاج و تخت ملکه انگلیس بوده، با یورش به منطقه و تصرف ملک استیجاری‌اش، وی را از ملک مزبور بیرون رانده و به این ترتیب، امکان استیفای منفعت از عین مستأجره، برای وی از بین رفته است و چون این امر خارج از کنترل وی بوده لذا مسئولیتی در پرداخت اجاره بها ندارد».

دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای مزبور، دفاعیات مستأجر را، با در نظر گرفتن اصل لزوم وفای به عهد و مطلق بودن اجرای قرارداد، رد کرد و در توجیه رأی خویش چنین استدلال کرد: «به طور کلی، مهم نیست که عدم اجرای قرارداد ناشی از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی طرف مستتکف از اجراء یا ناشی از بد شانس‌ی وی باشد؛ بلکه صرفاً اجرای قرارداد مهم است. به عبارت دیگر، قانون به مقصر از اجرای قرارداد می‌گوید: «پیش از آنکه در صدد توجیه تخلف خود بر آیی خودت را ملامت کن و این وظیفه توست که متصرف را از ملک خارج کنی»؛ و نیز ابراز داشت: «هنگامی که یکی از طرفین قرارداد، تعهدی را برای خود می‌پذیرد، ملزم است که آن را حتی با وجود بروز ضرورتی غیرقابل اجتناب، به خوبی به انجام برساند؛ چرا که او می‌توانست نسبت به چنین وضعیتی در قرارداد پیش‌بینی‌های لازم را بنماید (Beatson, 2002: 202).

مفاد تصمیمی که دادگاه در دعوای مذکور، اتخاذ نمود، سایه سنگین خود را حداقل تا دو قرن بعد بر آرای صادره در دعوای مشابه افکنده بود، به طوری که در طول این دوران رأی

1. Paradine v. Jane

خلافی ملاحظه نشد و حتی نظریاتی هم که درصدد تعدیل آن برآمدند با شکست مواجه شدند. تا جایی که اعمال مطلق اصل لزوم وفای به عهد و مسئول دانستن طرفی که به هر دلیلی از اجرای تعهد خود بازمانده است، سبب گردیده بود که دادگاه‌ها تصمیماتی برخلاف عدل و انصاف اتخاذ کنند؛ زیرا طرف متعهد، بر تعهدی ملزم می‌شد که اجرای آن ممکن نبود. این الزام غیرمنصفانه، سبب شد تا اطلاق اصل لزوم وفای به عهد، در بین حقوقدانان مورد تردید قرار بگیرد. در نهایت در سال ۱۸۶۳ میلادی در دعوی Taylor علیه Caldwell که موضوع آن عدم قابلیت انتفاع از سالن اجاره شده به دلیل وقوع آتش‌سوزی بود، قضات این قرارداد را منحل دانسته و طرفین را معاف از انجام تعهدات پدید آمده دانستند<sup>۱</sup> و در این پرونده اعلام کردند که قاعده مسئولیت مطلق، تنها زمانی اعمال می‌شود که قرارداد به صورت مطلق باشد، یعنی هیچ شرط صریح یا ضمنی در آن وجود نداشته باشد. از همین رو قراردادهایی که اجرای آن‌ها منوط به استمرار شخص یا شیء می‌باشد؛ واجد این شرط ضمنی هستند که در صورت از بین رفتن آن شخص یا شیء، اجرا ناممکن یا متعذر شود، متعهد قراردادی معاف می‌شود (Beatson, 2002: 202).

این رأی که متضمن پذیرش تئوری شرط ضمنی<sup>۲</sup> نیز بود، اولین تعدیل عمده در جهت عدم اطلاق اصل لزوم وفای به عهد و نیز اولین گام در جهت شناسایی و پیشرفت قاعده عدم امکان اجرای مفاد قرارداد بود (Treitel, 2003: 867) همچنین اولین نمود پذیرش دکترین

---

۱. در این دعوی موجر (خواننده) استفاده از باغ و سالن اطراف را به مدت چهار روز به مستأجر (خواهان) به منظور اجرای کنسرت در برابر دریافت یک صد پوند برای هر روز اجاره داد. پس از انعقاد قرارداد و پیش از اولین انتفاع از سوی مستأجر، سالن در اثر حریق غیرقابل استفاده شد. خواهان ضمن اقامه دعوی، مبلغ ۵۸ پوند بابت هزینه‌هایی که به طور متعارف قبل از انتفاع انجام داده بود مطالبه کرد. دادگاه چنین رأی داد که انهدام سالن، موجب معافیت هر دو طرف از اجرای تعهدات خود گردیده است، بنابراین خسارتی به خواهان تعلق نمی‌گیرد و استدلال کرد که مسئولیت عدم اجرا صرفاً مربوط به مواردی است که قرارداد مطلق باشد؛ و در جایی که اجرای قرارداد به صورت صریح و یا ضمنی مشروط به تداوم چیزی است که اساس قرارداد را تشکیل می‌دهد نمی‌توان قرارداد را مطلق فرض نمود. در این رأی، قاضی دادگاه شرط تداوم و استمرار وجود موضوع مورد انتفاع را مفروض در قرارداد دانست.

"... in contracts in which the performance depends on the continued existence of a given person or thing, a condition is implied that the impossibility of performance arising from the perishing of the person or thing shall excuse the performance". Quoted in: J.C. Smith and Thomas. J.C. Smith and Thomas. A Casebook on Contract, Sweet & Maxwell, 9th edition, London, 1992, P.513.

2. implied condition theory

Frustration در حقوق انگلستان محسوب می‌شود که مربوط به نابودی فیزیکی مورد تعهد بود، امری که به عدم امکان مطلق و دائمی اجرای تعهد ختم می‌شود. از آن پس ایفاء مطلق قرارداد در معرض استثنائاتی قرار گرفت و از سیطره نفوذ آن کاسته شد، گرچه در ابتدا دادگاه‌ها صرفاً در مواردی دست از پابندی به دکترین قراردادهای مطلق بر می‌داشتند که بروز تعذر و عدم امکان اجرای مفاد قرارداد مطلق می‌بود و در غیر این صورت پابندی خود را به دکترین مزبور حفظ می‌کردند. اما این روند رفته رفته رو به افول نهاد و دامنه تعدیری خود را گسترده‌تر ساخت. آنگاه در طول سالیان بعد با پدید آمدن نظریه‌هایی همچون انتفای قرارداد<sup>۱</sup>، عدم امکان اجرای قرارداد<sup>۲</sup>، فورس ماژور<sup>۳</sup>، دشواری اجرای قرارداد<sup>۴</sup>، غیرعملی شدن قرارداد<sup>۵</sup> انتفای هدف قرارداد<sup>۶</sup> حادثه آسمانی<sup>۷</sup> مرز بین اقسام مختلف عدم امکان اجرا و یا دشواری اجرا تعیین شد و هنوز نیز این نظریه قابلیت توسعه و تدقیق را دارد. باید توجه داشت که نظریه‌های فوق در حقوق کشورهای دارای حقوق نوشته اغلب تحت عنوان «فورس ماژور» مورد بحث قرار می‌گیرد. کنوانسیون بیع بین‌المللی مصوب ۱۹۸۰<sup>۸</sup> نیز از تمام نظریه‌های فوق با عنوان «فورس ماژور» یاد کرده است. با این وجود در نظام کامن‌لا<sup>۹</sup> از این نظریات به نتایجی می‌رسند که در کشورهای دارای حقوق نوشته از تئوری فورس ماژور حاصل می‌شود (صفایی، ۱۳۶۴: ۱۱۴)

توسعه حقوق انگلیس، مدیون آراء قضات در موارد قضاوت شده، است. از همین رو استدلال دادگاه‌ها در ضمن آراء صادره همواره در کنار رفع خصومت، به توسعه حقوقی در انگلیس کمک کرده است. عدم تمایل اولیه قضات انگلیس به وارد ساختن استثنائاتی بر اصل لزوم قراردادهای و تردید در پذیرش اولیه معاذیر قراردادی صرفاً به دلیل بیم از استنادات غیرموجه برای فرار از تعهدات قراردادی بود که با پدید آمدن راه‌های قانونی برآمده از اندیشه حفظ اصل لزوم در کنار رعایت انصاف از طریق عدم تحمیل تعهداتی که اجرائشان ناممکن است، این بیم

1. frustration of contract
2. impossibility
3. force majeure
4. hardship
5. impracticability
6. frustration of purpose
7. act of God
8. United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods, Vienna, 11 April 1980.
9. Common Law



از میان رفت و امروزه معاذیر قانونی با استقرار در چارچوب محدود خود توانسته است حقوق را یک گام به سمت انصاف نزدیک‌تر سازد. چه آنکه اصل لزوم قراردادهای، به ویژه در قراردادهای مستمر در پی ملتزم ساختن طرفین به مفاد قرارداد است نه تغییرناپذیرسازی قرارداد و اگر چه به هنگام عدم امکان اجرای مفاد قرارداد تجویز فسخ و یا برداشتن تعهد قراردادی از دوش طرفین به ظاهر با اصل لزوم در تنافی است، ولی آنگاه که دادرس به کشف اراده واقعی طرفین مبادرت می‌ورزد و در می‌یابد که طرفین با توجه به امکان اجرای مفاد قرارداد به انعقاد قرارداد روی آورده‌اند، تجویز رهایی از تعهدات می‌تواند به اجرای عدالت و انصاف نزدیک‌تر باشد (El - Hassan, 1986: 52).

امروزه نظریه عدم امکان اجرای مفاد قرارداد در حقوق بسیاری از کشورها وارد و بومی‌سازی شده است و هر نظام حقوقی درصدد برآمده است، تا یافته‌های نوین حقوقی پیرامون این نظریه را پس از انطباق با حقوق موضوعه خود بپذیرد. در حقوق این کشورها، استثنائات بر اصل لزوم قراردادهای با عنوان کلی «معاذیر قراردادی»<sup>۱</sup> مورد توجه قرار گرفته‌اند. بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی و سازمان‌های بین‌المللی کوشیده‌اند تا موضوع عدم امکان اجرای مفاد قرارداد را تحت نظم ویژه‌ای قرار دهند، اما با این وجود هنوز هم به دلیل پرهیز از بروز اختلافاتی که ممکن است دادگاه‌ها را با تردید در صدور رأی بر عدم تعهد روبرو کند، توصیه می‌شود که طرفین قراردادی با استفاده از شرط ضمن قرارداد موضوع عدم امکان اجرای مفاد قرارداد را پیش‌بینی کنند.

#### ۴- آثار عدم امکان اجرای مفاد قرارداد

عذری که پس از انعقاد قرارداد و به هنگام اجرای مفاد قرارداد پدید می‌آید، همواره چنین نیست که بتواند متعهد قراردادی را از مسئولیت معاف دارد. به عبارت دیگر عذر حادث مانع مطلق اجرای تعهد ناشی از قرارداد نیست بلکه بسته به میزان عذر و شرایط پدید آمده آثار متفاوتی بر آن مترتب خواهد بود.

گاه اثر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد، با پایان قرارداد ملازمه داشته و به فسخ یا انحلال قرارداد می‌انجامد و گاه اثر آن ملازمه‌ای با پایان قرارداد ندارد و بلکه حسب مورد باعث تعلیق اجرای تعهد می‌شود و صرفاً متعهد را از اجرای مفاد قرارداد به صورت موقت معاف می‌سازد. البته

گاه نیز ممکن است ضمن بقاء اصل قرارداد، با اعمال تعدیل و ایجاد تغییر در مفاد قرارداد، از ضرری شدن اجرای مفاد قرارداد جلوگیری کرد.

#### ۵- تأثیر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد بر مسئولیت متعهد

ممکن است خسارت ناشی از عدم امکان اجرای قرارداد در موارد عدم امکان اجرای دائم قرارداد و یا تأخیر در اجرای آن در موارد عدم امکان اجرای موقت قرارداد، موجب ورود خساراتی به طرف دیگر قرارداد شود. گاه این موضوع از تأثیری که عدم امکان اجرای مفاد قرارداد می‌تواند بر ساختار قرارداد بگذارد، اهمیت بیشتری یافته و در نظام‌های حقوقی مختلف و اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. از این رو باید بررسی کرد که در هر یک از دو فرض فوق، یعنی عدم امکان اجرای دائم و موقت قرارداد، رخدادهای تعذر چه تأثیری می‌تواند بر مسئولیت متعهد داشته باشد.

#### ۵-۱- مسئولیت متعهد در موارد عدم امکان دائمی اجرای قرارداد

به هنگامی که تعذر رخ داده باشد و امکان اجرای مفاد قرارداد به صورت مطلق و دائم منتفی شده باشد، به این دلیل که امکان اجبار متعهد به امر ناممکن، مقدور نیست متعهد از تعهد معاف می‌شود. به عبارت دیگر هنگامی که اجرای مفاد قرارداد در نتیجه عوامل خارجی که امکان اجتناب از آن برای متعهد وجود نداشته، ناممکن شود و به دلیل عدم اجرا خسارتی به طرف مقابل وارد شود، متعهدی که نتوانسته به تعهد خودش عمل نماید، مسئولیتی نخواهد داشت.

ناممکن شدن اجرای قرارداد، مدیون را از اجرای تعهدش معاف می‌کند و ضمانتی به بار نمی‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۷۶۲/۴؛ صفایی، ۱۳۶۴: ۱۲۷).

بنابراین اگر متعهد قراردادی که تعهد کرده باری را به مقصد حمل کند، به گونه‌ای تعلل کند و حمل بار را به تأخیر بیندازد که این تأخیر سبب شود محموله به دست دشمن افتاده و غارت شود، در این صورت متعهد مسئول جبران خسارات وارده بر متعهدله خواهد بود. اگر چه روشن است که توان مقابله با دشمن را ندارد، زیرا تعذر بر اثر تخلف متعهد رخ داده است؛ اما اگر چنین تخلفی رخ نداده باشد و متعهد تمام سعی و تلاش خود را مبذول داشته تا محموله را به مقصد حمل کند و تأخیری نیز اتفاق نیفتاده باشد، در این صورت بی‌تردید نمی‌توان بار مسئولیت عدم اجرا را بر عهده متعهد گذاشت.

این مسئله در نظام حقوق ایران و در مواد ۲۷۷ و ۲۹۹ ق.م.ا به روشنی بیان شده است. ماده ۱۳۱ قانون دریایی<sup>۲</sup> نیز به صراحت، معافیت متعهد را در موارد مذکور در فوق پذیرفته است. اصولاً دانش حقوقی نمی‌تواند بپذیرد که در برابر ناممکن، الزامی وضع شود و متعهدی را که مرتکب تقصیری نشده به انجام مورد تعهد ناممکن ملزم نمود. پذیرش چنین الزامی با ماهیت وجودی دانش حقوقی که در پی اجرای عدالت و انصاف است در تضاد است.

در حقوق انگلیس نیز یکی از آثار بروز تعذر و عقیم شدن قرارداد، معافیت متعهد از مسئولیت است. اگر چه اولین اثر عدم امکان اجرا در حقوق انگلیس، انحلال قرارداد است و به محض وقوع تعذر، قرارداد منحل می‌شود، اما چنین نیست که حقوق انگلیس اثر دیگری را برای عدم امکان اجرای مفاد قرارداد نپذیرفته باشد. از همین رو برخی از حقوقدانان انگلیس معتقدند که منطقاً هیچ ضرورتی وجود ندارد که عدم امکان اجرا، موجب انحلال قرارداد گردد؛ بلکه، در پاره‌ای موارد می‌تواند یک دفاع محض تلقی شود، در یک قرارداد استخدامی، بیماری بلندمدت مستخدم می‌تواند قرارداد را منتفی کند، ولی یک بیماری کمتر جدی و کوتاه‌مدت چنین اثری را در پی ندارد؛ بلکه یک عذر برای غیبت و عدم ارائه خدمت است.<sup>۳</sup>

۱. قانون ۲۷۷ ق.م. مقرر می‌دارد: «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید، ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد».

قانون ۲۹۹ ق.م. مقرر می‌دارد: «در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث، تهاوتر مؤثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین به نفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از دائن خود طلبکار گردد، دیگر نمی‌تواند به استناد تهاوتر، از تأدیة مال توقیف‌شده امتناع کند».

۲. قانون ۱۳۱ ق.د. مقرر می‌دارد: «هرگاه کشتی نتواند به علت ممنوع بودن تجارت با بندر مقصد و یا محاصره اقتصادی بندر مقصد و یا به علت قوه قهریه حرکت کند قرارداد مسافر کان لم یکن تلقی می‌گردد و هیچ‌یک از طرفین حق مطالبه خسارات از طرف دیگر را نخواهد داشت».

3. It is worth nothing that it is not a logical necessity that impossibility of performance should operate to discharge a contract. In many Continental systems it is viewed rather as a defence and English law might have accommodated it in the same way. In most cases only one party's performance is impossible-the other's obligation consisting in payment. In such a situation the party who could not perform might plead impossibility of performance and the other total failure of consideration. English law has not taken this path in general and this has concealed the undoubted existence of case where impossibility dose excuse but does not discharge. Thus we have seen that a prolonged illness may frustrate a contract of personal service while a shorter and less serious illness will not do so. The shorter illness however while not bringing the contract to an end, will usually excuse absence from work. Similary a statute may operate to provide a defence for non-performance of the contract without discharging it. (Cheshire and

درست است که توجه حقوق انگلیس به موضوع معافیت متعهد در پس توجه به تأثیر عدم امکان اجرا بر ساختار قرارداد، پنهان مانده و کمتر به آن پرداخته شده است، ولی حقوقدانان و رویه قضایی انگلیس به دنبال توسعه دکترین فراستریشن<sup>۱</sup>، به این مهم نیز توجه بیشتری مبذول داشته‌اند. شاید عدم تصریح اولیه به موضوع معافیت متعهد بر آن اساس بوده که پس از تحقق شرایط اجرای دکترین فراستریشن، معافیت از مسئولیت چنان مسلم فرض شده که نیازی به تصریح به آن دیده نشده است. چه آنکه فراستریشن زمانی اجرا می‌شود که نتوان برای متعهد تقصیری قائل شد؛ زیرا در مواردی که متعهد مسئول جبران خسارت است و در واقع مرتکب نقض قرارداد شده و تعذر، منسوب به او و نتیجه عملکرد اوست، او نمی‌تواند مدعی فراستریشن گردد.

اما چنانچه شرایط اجرای دکترین فراستریشن وجود یابد، قرارداد منحل شده، خسارت وارده نیز در همان جایی که قرار دارند باقی خواهد ماند (Cheshire & Fifoot, 2006: 736).

کم‌توجهی به موضوع معافیت متعهد در حقوق انگلیس و توجه فراوان به موضوع انحلال قرارداد، توجه حقوقدانان را به خود جلب کرد و تطور نظرات حقوقی به بالندگی خود رسید و در نهایت در سال ۱۹۸۰ میلادی در کنوانسیون وین در مورد بیع بین‌المللی کالا (CISG)<sup>۲</sup> مورد توجه وافر قرار گرفت به گونه‌ای که در بند ۱ ماده ۷۹ این کنوانسیون موضوع معافیت طرفی که به دلیل ناممکن شدن اجرا در اثر بروز حادثه غیرقابل کنترل و اجتناب، قرارداد را اجرا نکرده است را پذیرفته است.<sup>۳</sup>

نتیجه آنکه در حقوق انگلیس نیز معافیت از مسئولیت در موارد عدم امکان اجرای مفاد قرارداد پذیرفته شده است. در نهایت آنکه این معافیت بر مبنای انحلال قرارداد استنتاج می‌شود و از این منظر معافیت متعهد پذیرفته می‌شود.

## ۵-۲- محدودیت آثار عدم امکان اجرای مفاد قرارداد بر مسئولیت متعهد

معافیت متعهد از مسئولیت اجرای قرارداد ناممکن در مواردی که حاصل می‌شود، چنین نیست که مطلق باشد بلکه محدودیت‌هایی برای این معافیت وجود دارد، که به این محدودیت‌ها

fifoot, law of contract, London, m.d. furnstons 2006, p738.

1. Frustration

2. United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods, 1980, [CISG].

3. (79-1) A party is not liable for a failure to perform any of his obligations if he proves that the failure was due to an impediment beyond his control and that he could not reasonably be expected to have taken the impediment into account at the time of the conclusion of the contract or to have avoided or overcome it or its consequences.

اشاره می‌گردد.

نخست، در جایی که متعهد در همان قراردادی که اجرای مفاد آن ناممکن شده است، قبول کرده باشد که حتی با تحقق قوه قاهره نیز مسئولیت اجرای تعهد را بر عهده می‌گیرد. زیرا در چنین وضعیتی متعهد به اراده خود زیر بار تعهد مطلق رفته است و از آنجا که اثر معاف‌کننده حوادث منجر به عدم امکان اجرا، به نظم عمومی ارتباطی ندارد و صرفاً به سود متعهد وضع شده‌اند، متعهد می‌تواند در ضمن قرارداد از آن بگذرد به چنین شرطی شرط تضمین می‌گویند.

برای مثال، ناخدایی می‌داند که عبور از اقیانوس در فصل طوفان چه خطرهایی به دنبال دارد و با وجود این، حمل کالایی را در مدت معین به عهده می‌گیرد و رساندن آن را به مقصد تضمین می‌کند. در این فرض، هیچ حادثه‌ای او را از مسئولیت نمی‌رهاند یا باید کالا را سالم و به هنگام به مقصد برساند و یا خسارت نقض عهده را بدهد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۲۴/۴).

دوم، پیش از آنکه به دلیل حادثه غیرمترقبه و غیرقابل اجتناب اجرای مفاد قرارداد ناممکن شود، موعد ایفای تعهد فرا رسیده باشد و متعهدله نیز ایفای آن را مطالبه کرده باشد، ولی متعهد از ایفای آن سرباز زده باشد.

البته شرط مطالبه در حقوق ایران مطرح نشده است. ماده ۲۲۶ ق.م. نیز در این خصوص مقرر می‌دارد: «در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید، مگر اینکه برای ایفای تعهدات مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.»

سوم، در جایی که قوه قاهره علت منحصر حادثه زیانبار نباشد و علل دیگری سبب ساز عدم امکان اجرای مفاد قرارداد شده باشد نیز، متعهد همچنان مسئول عدم اجرای قرارداد است و از جبران خسارت معاف نخواهد شد.

### ۵-۳- مسئولیت متعهد در موارد عدم امکان موقت اجرای قرارداد

اگر اجرای مفاد قرارداد برای مدت معینی ناممکن شود و زمان تعذر، آن قدر کم باشد که

به صورت متعارف از آن اغماض شود، به گونه‌ای که عدم اجرای تعهد در آن زمان هیچ ضرر و دشواری برای متعهدله ایجاد نکند. اساساً چنین تعذری، تعذر محسوب نمی‌شود. ملاک ماده ۱۵۰ ق. دریایی نیز مشعر به همین مبنا است.<sup>۱</sup>

اما اگر اجرای مفاد قرارداد و زمان اجرای آن به نحو وحدت مطلوب مورد نظر طرفین بوده باشد، چنین تعذری موقت محسوب نمی‌شود و در احکام و آثار به تعذر دائم ملحق می‌شود.

مراد ما در این مبحث بررسی مسئولیت متعهد در غیر از دو فرض فوق است؛ یعنی بررسی مسئولیت متعهد در موارد عدم امکان موقت اجرای مفاد قرارداد به گونه‌ای که عدم امکان اجرا قابل اغماض نباشد و به نحو وحدت مطلوب در زمان انعقاد قرارداد، مورد نظر طرفین قراردادی نبوده باشد. روشن است که تعذر حکمی یا قانونی<sup>۲</sup>، را نمی‌توان موقت محسوب نمود، زیرا که بر اجرای تعهد به موجب ممنوعیت قانونی، طاری می‌گردد به تبع وصف دائمی بودن قانون، همیشه دائمی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶: ۶). اما در عین حال به نظر می‌رسد در قوانینی که از نظر زمانی قلمرو محدود دارند، می‌توان اجرای مفاد قرارداد را صرفاً در زمانی که قانون آن را منع کرده، ناممکن دانست و به همین دلیل متعهد را برای مدت همان زمان، از اجرای مفاد قرارداد معاف دانست. مثلاً قانون بودجه چون صرفاً برای یک سال وضع می‌شود، ممکن است اقتضای پاره‌ای از مواد آن به گونه‌ای باشد که برخی اقدامات منع شود و این منع نیز در برخی قراردادهایی که افراد منعقد کرده‌اند، اثر کرده و سبب شود تا امکان اجرای مفاد قرارداد، تا پایان اقتضای یک ساله قانون بودجه، از بین برود.

در حقوق انگلیس رویه ثابتی در موارد عدم امکان اجرای مطلق و موقت به

۱. این ماده مقرر می‌دارد: «آثار قوه قهریه (فورس ماژور): الف- در صورتی که کشتی نتواند به علت قوه قهریه از بندر خارج شود قرارداد اجاره برای مدت متعارف به قوت خود باقی می‌ماند و خسارات ناشی از تاخیر در حرکت کشتی قابل مطالبه نخواهد بود. ب- در صورتی که کشتی برای مدتی معلوم و یا برای سفر معینی به مبلغ مشخص اجاره شده باشد و ضمن مسافرت به علت قوه قهریه متوقف شود، هیچ‌گونه مال الاجاره اضافی نسبت به مدتی که کشتی متوقف شده است، تعلق نخواهد گرفت. در زمان توقف غذا و مسکن کارکنان کشتی جزو خسارات وارده محسوب می‌گردد».

۲. تعذر حکمی یا قانونی، آن است که امکان مادی اجرای تعهد وجود داشته باشد، ولی به دلیل ممنوعیت قانونی، تعذر اجرا پدید آید؛ مانند آنکه خرید و فروش کالای موضوع قرارداد، از سوی دولت ممنوع اعلام شود. ممکن است تعذر حکمی یا قانونی را از مصادیق کلی تعذر اجرای قرارداد به شمار آورد.

چشم نمی‌خورد. برخی از حقوقدانان انگلیسی که نظراتشان در قالب آرای دادگاه‌ها منعکس شده است، به هیچ روی نپذیرفته‌اند که در فرض عدم امکان اجرای موقت، قرارداد خاتمه یابد و متعهد از پرداخت خسارت، معاف شود؛ زیرا آنان معتقدند: «غیرقانونی شدن اجرای بخشی از قرارداد، ضرورتاً منجر به معافیت متعهد از پرداخت خسارت نمی‌شود» (Eyre, v. Johnson, (1946) K. B. 481; (1946) All E. R. 719, KBD).

برخی از حقوقدانان انگلیسی در مواردی که عدم امکان اجرا به صورت موقت و جزیی حادث گردد، و اجرای قرارداد را به صورت بنیادین و اساسی، تحت تأثیر قرار داده باشد، حکم به انتفای قرارداد و معافیت متعهد از مسئولیت را می‌پذیرند (Mckendrick, Ewan, 2003: 317, 319). بند ۳ ماده ۷۳ کنوانسیون وین ۱۹۸۰ در مورد بیع بین‌المللی کالا (CISG)، در خصوص تأثیر موانع موقتی اجرای قرارداد بر مسئولیت متعهد، ابراز داشته است که، «معافیت برآمده از این قانون، در زمان وجود مانع مؤثر است»<sup>۱</sup>.

بند ۲ ماده ۷۴ کنوانسیون قواعد متحدالشکل در مورد بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۶۴ (ULIS) بر این نکته تأکید دارد که اگر مانع به صورت موقت باشد و به دلیل تأخیر در اجرای قرارداد، اجرای تعهد به نحو اساسی نسبت به آنچه در زمان انعقاد قرارداد، مورد نظر طرفین بوده است، تفاوت داشته باشد، معافیت پدید آمده، دائم تلقی می‌شود.<sup>۲</sup>

## ۶- تأثیر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد بر ساختار قرارداد

ناممکن شدن اجرای قرارداد، آثاری بر ساختار قرارداد نیز دارد؛ این آثار نیز بر دو فرض بقاء قرارداد و انحلال قرارداد، مبتنی است که به همین ترتیب مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

### ۶-۱- فرض بقاء قرارداد

هر یک از طرفین، با انعقاد قرارداد هدفی را دنبال می‌کند که نیل به آن هدف می‌تواند تأمین‌کننده خواست او باشد، انگیزه افراد نیز بسیار متعدد است و شاید بتوان به تعداد هر قراردادی انگیزه‌ای برای طرفین در نظر گرفت. بقاء قرارداد، خواست اولیه طرفین قراردادی است

1. (79-3) The exemption provided by this article has effect for the period during which the impediment exists.
2. (74-2) Where the circumstances which gave rise to the non- performance of the obligation constituted only a temporary impediment to performance, the party in default shall nevertheless be permanently relieved of his obligation if, by reason of the delay, performance would be so radically changed as to amount to the performance of an obligation quite different from that contemplated by the contract.

و الا هیچ‌گاه تن به قراردادی نمی‌دادند که خاتمه آن از پیش برایشان روشن باشد. دادگاه‌ها و قضات نیز به منظور تقویت اصل لزوم قراردادی و حفاظت از کیان حاکمیت اراده، به بقاء قرارداد تمایل بیشتری نشان می‌دهند.

بقاء قرارداد، هم در جهت کاستن از استثناء‌پذیری اصل لزوم قراردادی است و سبب می‌گردد تا پایبندی به قرارداد تحکیم شود و هم در جهت تأمین خواست طرفین قراردادی است که در صورت تعلیق، همان مفاد با اندکی تأخیر اجرا می‌شود و در صورت تعدیل نیز مفاد قرارداد با تغییراتی که اعمال می‌شود به اجرا در می‌آید.

سیر تطور نظریات حقوقی چه در میان حقوقدانان کشورمان و چه در میان حقوقدانان خارجی همواره به سمتی در حال تغییر بوده است که به بقاء قرارداد بیانجامد. مثلاً موضوع تعدیل قرارداد، در مواردی که تغییر اوضاع و احوال، ادامه قرارداد را ناعادلانه کرده و یا به دشواری امکان‌پذیر است. تا رسیدن به نقطه کنونی که تقریباً مورد پذیرش همه نظام‌های حقوقی در جهان قرار گرفته راه درازی را طی کرده است و نیل به نقطه کنونی نشان از آن دارد که حقوقدانان همواره در تلاش بوده‌اند تا نتیجه به بقاء قرارداد بیانجامد و خواست طرفین قراردادی محقق شود.

#### ۶-۱-۱- تعلیق اجرای مفاد قرارداد

بروز حوادث و یا تغییر اوضاع و احوال قراردادی ممکن است به حدی نباشد که امکان اجرای مفاد قرارداد را برای همیشه منتفی کند بلکه برای مدت محدودی، ناممکن بسازد. در چنین حالتی نظام‌های حقوقی می‌کوشند به منظور جلوگیری از تزلزل اصل لزوم قراردادی، تا جایی که ممکن است اجازه ندهند تا قرارداد منحل شود. از همین رو تعلیق قرارداد صرفاً تا مدت رفع مانع می‌تواند چنین هدفی را تأمین کند. روشن است که تعلیق قرارداد نباید منجر به ورود ضرر به متعهدله شود. فرض ما این است که قرارداد از نوع قراردادهای درازمدت و مستمر است و تعلیق آن ضرری برای متعهدله ندارد. ضابطه موقت بودن چنین حالتی به نظر عرف بستگی دارد. از همین رو اگر به صورت متعارف مدتی معقول در عملیات اجرایی توقف حاصل گردد و از این باب ضرری متوجه طرف مقابل نشود، می‌توان حکم به تعلیق اجرای قرارداد کرد و گرنه حکم، ضرری تلقی شده و دلیلی برای آن نیست. به عنوان مثال، اگر پیمانکاری طی قرارداد پیمانکاری، تعهد به ساخت ساختمانی نماید و در اثنای تعهد با بروز حادثه‌ای دگرگون‌کننده، اوضاع و احوال زمان عقد تغییر یابد و قیمت مصالح ساختمانی بالا رود به نحوی که اجرای قرارداد برای پیمانکار موجب ضرر



جبران ناپذیری شود و از طرف دیگر با برنامه‌ریزی دولت در جهت واردکردن مصالح و ملزومات ساختمان، وضعیت مذکور کاملاً موقتی و گذرا باشد، با معلق شدن اجرای تعهد تا تنزل قیمت‌ها و رفع کمبودها جلوی ضرر گرفته خواهد شد (صادقی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

روشن است که رضایت متعهدله در روی‌آوری به تعلیق قرارداد مهم است؛ و نیز باید توجه داشت که اثر تعلیق آن است که در مدت بقای تعذر، نمی‌توان متعهد را به اجرا ملزم کرد. اما به محض رفع مانع اجرا، الزامات قراردادی به جریان افتاده و متعهد را ملزم به اجرای مفاد قرارداد می‌کند. به شرط آنکه اجرای قرارداد بعد از مدت مذکور فایده خود را حفظ کرده باشد. تشخیص اینکه آیا بعد از انقضای مدت تعلیق، قرارداد فایده خود را حفظ کرده و اجرا یا عدم اجرای آن با اراده طرفین سازگار است یا خیر، بسته به نظر دادگاه است. در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که ماهیت قرارداد به کلی دگرگون شده و اجرای آن چیزی متفاوت از اراده مشترک طرفین در زمان وقوع عقد است حکم به انحلال آن خواهد داد (صفایی، ۱۳۶۷: ۱۳۰).

#### ۶-۱-۲- تعدیل مفاد قرارداد<sup>۱</sup>

اگر حوادث خارجی غیرقابل اجتناب و غیرقابل پیش‌بینی، سبب عدم امکان اجرای مفاد قرارداد شود، یا باید به انحلال قرارداد اندیشید و یا اگر بنا بر حفظ ساختار قرارداد باشد راهی جز تعلیق اجرای قرارداد تا زمان رفع مانع اجرا و نیز تعدیل مفاد و شرایط قرارداد وجود ندارد. منظور از تعدیل تعهدات طرفین، این است که قاضی با اعتقاد به ادامه قرارداد و امکان ادامه حیات حقوقی قرارداد، تعادل و توازن اقتصادی قرارداد را که در اثر تغییر در اوضاع و احوال زمان انعقاد عقد به هم خورده است، مجدداً برقرار نموده و با تقسیم ضرر حادث، به نحوی از ورود ضرر غیرمتعارف و فاحش جلوگیری به عمل آورد. در این فرض قرارداد اعتبار خود را از دست نداده و از طرف دیگر دگرگونی در اوضاع و احوال نیز موقتی نبوده و با تعلیق اجرای تعهدات قراردادی نیز امکان جلوگیری از ضرر وجود ندارد. قاضی می‌تواند حکم به تعدیل قرارداد نموده و امکان اجرای تعهد را برای متعهد فراهم نماید (صادقی مقدم، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۷).

بنابراین تعدیل قرارداد یک نوع تجدیدنظر در قرارداد است که به منظور متناسب ساختن شروط آن با وضعیت جدید، ضروری و انکارناپذیر است. بنابراین تعدیل قرارداد به معنی تصرف

در مفاد تراخی و تغییر شروط قراردادی است که با هدف منطبق کردن قرارداد با خواست جدید دو طرف با ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی حاکم صورت می‌پذیرد. برای تحقق این هدف معمولاً یک یا چند شرط به قرارداد اضافه یا از آن حذف می‌گردد و گاه به جای اضافه یا حذف، تنها به تغییر شروط نامتناسب اکتفاء می‌شود و در مواردی نیز احتمال دارد اضافه، حذف و جایگزینی با اصلاح مفاد قرارداد همراه شود (شفایی، ۱۳۷۶: ۱۴۹). روشن است که منافع در نظر گرفته شده طرفین قراردادی، تا پیش از وقوع حادثه‌ای که به ناممکن شدن قرارداد بیانجامد، در ادامه قرارداد بوده است.

در تعدیل قرارداد، این خواسته با تغییر برخی از شرایط محقق می‌شود. قاعده فقهی «المیسور لایسقط بالمعسور» نیز بر همین پندار صحه می‌گذارد؛ چه آنکه این قاعده علاوه بر آنکه مستفاد از حدیث نبوی شریف (ص) و مصرح در حدیث منقول از امیرالمؤمنین (ع) است، قاعده‌ای عقلانی است و فقهاء نیز بر آن اجماع و عمل کرده‌اند. «همچنین به مقتضای نظریه عمومی شروط و اطلاق (المؤمنون عند شروطهم)؛ و همچنین اصل آزادی و حاکمیت اراده، چنین توافقی با هیچ قاعده امره قانونی و شرعی منافات ندارد و لازم الوفاء خواهد بود» (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۵۲۸)؛ ضمن آنکه تعدیل قرارداد در چارچوب اراده طرفین قراردادی حاصل می‌شود.

#### ۶-۲- فرض انحلال قرارداد

اگر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد بر اثر تعدی که ناشی از حوادث خارجی غیرمترقبه و غیرقابل اجتناب، حادث شده باشد ممکن است انحلال قرارداد رخ دهد و تعهد ناشی از قرارداد، ساقط شود.

#### ۶-۲-۱- انحلال قهری یا انفساخ قرارداد

انحلال و انفساخ قرارداد در مواردی که اجرای قرارداد برای همیشه ناممکن شده باشد، مورد پذیرش نظام‌های حقوقی قرار گرفته است و تقریباً ادامه حیات حقوقی قرارداد، در چنین حالتی امروزه هیچ طرفداری ندارد.

در مواردی هم که اجرای مفاد قرارداد به صورت موقت، ناممکن شده اما اجرای قرارداد در مدت معین مطلوب متعهدله بوده باشد و در خارج از قلمرو زمانی توافق شده اجرای آن هیچ فایده‌ای نداشته باشد، باز حکم به انحلال قرارداد، مورد تأیید حقوقدانان است. مبنای اصلی چنین

پذیرشی همان است که برخی از حقوقدانان به آن اشاره کرده و گفته‌اند: «عقلاً و قانوناً تعهدی معتبر است و متعهدش را می‌توان ملزم به ایفای آن نمود که انجام آن مقدر باشد» (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۱۰)؛ زیرا الزامی در برابر ناممکن نمی‌توان ایجاد کرد.

سقوط تعهد اولین اثر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد است و در چنین مواردی که امکان اجرا به طور مطلق و برای همیشه از بین برود، حتی اراده طرفین نیز نمی‌تواند از انحلال قرارداد جلوگیری کند، بلکه قرارداد به صورت قهری منحل می‌شود.

به عنوان مثال، در عقد ودیعه، امین مکلف به مراقبت و نگهداری از مورد امانت است. حال اگر در نتیجه آفات سماوی مورد امانت نزد وی از بین برود، تعهد او به رد امانت ساقط شده و عقد ودیعه منحل می‌گردد؛ زیرا، موضوعی برای اجرای آن باقی نمانده است. در جایی نیز که عقد معوض است و یکی از دو عوض از بین می‌رود، یا انجام یکی از آن‌ها ناممکن می‌شود، عقد قهراً منحل خواهد شد. از استقراء در مواد مربوط به معاملات معوض، این قاعده را می‌توان استخراج نمود که هر گاه یکی از دو عوض متقابل تلف، یا تسلیم آن ممتنع گردد، تعهد مقابل آن نیز، از بین می‌رود؛ بدون اینکه نیازی به اعمال خیار فسخ از سوی متعهد یا حکم دادگاه باشد. ضمان معاوضی در این گونه قراردادها، بر عهده مدیون است. اگر وفای به عهد نکند، حق گرفتن عوض را ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۴۸).

اساساً همین که در موارد عدم امکان اجرای مفاد قرارداد، متعهد از مسئولیت اجرای مفاد قرارداد معاف می‌شود، دلیلی جز انحلال قرارداد ندارد؛ چرا که آیا امکان دارد قراردادی وجود داشته باشد و نفوذ حقوقی داشته باشد، اما متعهد چنین قراردادی مسئول نباشد؟

مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ ق.م. متعهدی را که ناتوان از اجرای مفاد تعهد قراردادی است، از هر گونه مسئولیتی معاف می‌داند. مفهوم چنین فرضی آن است که، قانون مدنی به طور ضمنی به سقوط تعهد ناممکن صحه گذارده است و می‌توان مواد مذکور را به عنوان مبنایی برای انحلال قرارداد در موارد تعذر تلقی کرد. در فقه نیز در مورد قرارداد حفر چاه پذیرفته شده است که، اگر متعهد بر اثر برخورد با سنگ، نتواند به حفر پرداخته و یا حفر برای او بسیار دشوار شود و رفع مانع موجب ضرر و حرج برای حفار گردد، قرارداد منحل می‌شود و متعهد از مسئولیت اجرای قرارداد معاف گردد (نجفی، بی‌تا: ۲۹۱/۲۷).

همچنین برخی از فقهاء در صورت مشقت و حرج برای متعهد، حکم به عدم الزام متعهد داده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق: ۱۸۷/۷). شیخ طوسی معتقد است که اگر زمینی برای زراعت

اجاره شود و پس از انعقاد عقد، زمین به زیر آب برود، عقد منعقد شده، منفسخ می‌شود. ایشان در مثال حفر چاه، که قبلاً مطرح شد نیز معتقد است: «اگر شخصی که برای حفر چاه اجیر شده، به هنگام حفر به زمین سخت یا سنگ برخورد کند و امکان نقب زدن نیز نباشد، عقد منفسخ می‌گردد» (طوسی، بی تا: ۲۵۷/۳).

قاعده فقهی «بطلان کل عقد بتعذر الوفاء بمضمونه» نیز به صراحت به انفساخ عقد در موارد عدم امکان اجرای مفاد قرارداد، اشاره دارد. مطابق این قاعده، وقتی متعاقدين و متعاملین، پس از انعقاد عقدی، به سببی نتوانند به مفاد آن وفا کنند، آن عقد به علت تعذر و عدم امکان وفا به عهد باطل است. مفاد این قاعده به معامله خاصی اختصاص ندارد و در همه عقود و معاملات جاری است (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

در حقوق انگلیس می‌توان گفت که بارزترین اثر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد، انحلال آن است و مفهوم فراستریشن نیز بر انحلال قرارداد به هنگام عقیم شدن آن، اشعار دارد. در فراستریشن قراردادی که به طور قانونی منعقد شده است، اما به دلیل حادثه‌ای عقیم‌کننده که پدید می‌آید یا به دلیل تغییر اساسی اوضاع و احوال به حدی که طرفین توقع آن را نداشته‌اند، به صورت زود هنگام پایان می‌یابد (Robb, 1965: 90). به طور کلی، اگر حادثه عقیم‌کننده اتفاق بیافتد، قرارداد منعقد به دلیل فراستریشن، منحل می‌شود چه آنکه اجرای دکترین فراستریشن، بسته به اقدام یا انتخاب هیچ‌یک از طرفین قراردادی نیست (Hulsbury's law of England, 1981: 9).

نقش نداشتن طرفین در انحلال قرارداد، نکته مهمی است که در حقوق انگلیس به آن توجه شده است. در تحلیل معروف لرد رایت<sup>۱</sup> در مورد فراستریشن نیز همین تأکید دیده می‌شود: «در نظر من، قرارداد به صورت خود به خود نسبت به آینده منحل می‌شود»<sup>۲</sup>. بنابراین در حقوق انگلیس وقتی قرارداد عقیم شد، دیگر نقش طرفین قراردادی خاتمه می‌یابد.

نکته بارز تفاوت حقوق ایران با حقوق انگلیس در همین امر است که در حقوق ایران بسته به نوع تعذر و عدم امکان اجرا، ممکن است حکم مسئله تغییر کند گاه سبب انحلال قرارداد شده و گاه حق فسخ برای یکی از دو طرف قرارداد، ایجاد شود. اما در حقوق انگلیس چنین نیست

1. Lord wright

2. In my opinion the contract is automatically terminated as to the future, because at that date its further performance becomes impossible in fact in circumstances which involve no liability for damages for the failure on either party, Cheshire and ffoot, law of contract, op.cit, p 737.

بلکه به محض تحقق شرایط فراستریشن، قرارداد منحل می‌شود. برخی از حقوقدانان انگلیسی به چنین تأثیری که فراستریشن بر قرارداد می‌گذارد انتقاد وارد کرده و معتقدند: «هیچ ضرورت منطقی وجود ندارد که فراستریشن، موجب انحلال خودکار قرارداد شود، بلکه اثر آن ممکن است به ایجاد حق فسخ برای یکی از دو طرف قرارداد بیانجامد» (Cheshire & Fifoots, 2007: 559).

طرفین قراردادی در حقوق انگلیس همچنان که نمی‌توانند در انحلال قرارداد نقشی ایفاء کنند به همان گونه نیز نمی‌توانند با رضایت از انحلال قرارداد جلوگیری کنند. در یکی از دعوی‌ها که در مجلس لردان مطرح شد، به این نکته تأکید شد و نقش طرفین در جلوگیری از انحلال را فاقد وجهت دانست. دعوی چنین بود که در نوامبر ۱۹۱۶ میلادی قرارداد اجاره کشتی برای مدت معینی با مالکان کشتی منعقد شد، آغاز اجاره از اول مارس ۱۹۱۷ میلادی بود؛ اما پس از انعقاد قرارداد و پیش از اجرای تعهد، کشتی توسط دولت توقیف شد، مستأجرین با این تصور که مانع پدید آمده به زودی رفع خواهد شد، به ادامه قرارداد رضایت دادند. کشتی دو سال در توقیف ماند، مستأجرین تأخیر طولانی را دلیل عدم تمایل خود به ادامه قرارداد اعلام کردند و مؤجرین نیز معتقد بودند که پیش‌تر رضایت مستأجرین برای تأخیر را جلب کرده‌اند. مجلس لردان در رأی خود اعلام کرد که به محض تحقق فراستریشن، قرارداد به صورت قهری منحل شده است و رضایت بعدی طرفین هیچ تأثیری در جلوگیری از انحلال و ادامه حیات قرارداد ندارد. در واقع پس از انحلال قهری قرارداد، احیاء آن با رضایت بعدی طرفین امکان‌پذیر نیست (Ibid. 558).

#### ۶-۲-۲- انحلال ارادی یا فسخ قرارداد

فسخ قرارداد در اصطلاح حقوقی عبارت است از پایان دادن به هستی حقوقی قرارداد به وسیله یکی از دو طرف یا شخص ثالث (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۱۹). حق فسخ نیز «حقی است اصولاً مالی که به واسطه قانون و یا اشتراط احد طرفین در عقد و به منظور جلوگیری از ضرر و یا حدوث پشیمانی و برای هر یک از متعاملین یا هر دو آن‌ها و یا ثالث، ایجاد شده و به صاحب آن حق می‌دهد که به طور یک طرفه عقد را منحل و به هستی و موجودیت حقوقی قرارداد پایان دهد» (نهرینی، ۱۳۸۵: ۷).

بنابراین فسخ، انشای یک طرفه انحلال قرارداد است، حق فسخ ممکن است ناشی از شرط ضمن عقد و یا حکم قانون و یا تصمیم دادگاه باشد. اثر فسخ بر قرارداد نیز از حین فسخ است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۵۰۲).

بنابراین قانون در مواردی، برای جلوگیری از ضرری که به طور ناخواسته از ناحیه قرارداد

متوجه یکی از دو طرف است، به طور مستقیم به او حق می‌دهد که بتواند با فسخ قرارداد ضرر را از خود دفع کند. مانند اینکه شخصی باغ میوه‌ای را اجاره کند و بعداً متوجه شود که اشجار باغ، به علت شیوع نوعی بیماری گیاهی غیرقابل علاج مثمر نیست. این شخص به موجب قانون<sup>۱</sup>، که حق دارد عقد اجاره را فسخ و ذمه خود را از تعهدات ناشی از قرارداد آزاد کند (شهیدی، ۱۳۸۸: ۳۰۴).

عقد از زمان انشای فسخ منحل می‌گردد و آثار آن قطع می‌شود و به هیچ‌وجه تأثیری در وضعیت و آثار عقد نسبت به زمان گذشته ندارد. به این ترتیب، بین عقد منفسخ و عقد باطل این تفاوت وجود دارد که عقد منفسخ یک عقد صحیح و واجد تمام شرایط قانونی است و آثار حقوقی آن نسبت به زمان پیش از فسخ اعتبار دارد و تنها پس از فسخ از بین می‌رود، در صورتی که عقد باطل، هیچ‌گاه وجود پیدا نمی‌کند و در هیچ زمان اثر حقوقی ندارد (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

به هنگام متعذر شدن تسلیم مبیع، اگر به هنگام انعقاد قرارداد تعذر وجود داشته باشد، مصداق عقد باطل است؛ چنانچه ماده ۳۴۸ ق.م. نیز به این موضوع تصریح دارد. ولی اگر عقد در هنگام انعقاد به طور صحیح منعقد شده باشد و تعذر تسلیم محقق نبوده باشد، اما پس از انعقاد قرارداد تعذر حادث شود، خریدار می‌تواند عقد را فسخ کند. فسخ قرارداد در موارد تعذر تسلیم، نظر اغلب فقیهان است، اگر چه قانون مدنی به حکم تعذر تسلیم حادث پس از عقد اشاره‌ای نکرده است (امامی، ۱۳۷۹: ۴۳۱/۱).

قانون مدنی<sup>۳</sup> در جایی که اجرای شرط قرارداد ممکن نباشد، متعهدله را در اختیار فسخ و یا پذیرش ادامه قرارداد مختار می‌داند.

در حقوق انگلیس، انحلال قرارداد در موارد بروز حادثه خارجی عقیم‌کننده مطرح شده

۱. ماده ۴۷۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «هر گاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده، مستأجر می‌تواند اجاره را فسخ کند یا به همان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستأجر ضرری نرسد مستأجر حق فسخ ندارد».

ماده ۴۷۹ ق.م. مقرر می‌دارد: «عیبی که موجب فسخ اجاره می‌شود، عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد».

۲. ماده ۳۴۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که با بیع، قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است، مگر اینکه مشتری، خود قادر بر تسلیم باشد».

۳. ماده ۲۴۰ ق.م. مقرر می‌دارد: «اگر بعد از عقد، انجام شرط، ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت، مگر اینکه امتناع، مستند به فعل مشروط له باشد».

است، اما به امکان فسخ قرارداد، پرداخته نشده است. دلیل آن نیز این است که اساساً بستر طرح دکترین فراستریشن جایی است که اراده متعقدین تأثیری ندارد. اما در عین حال برخی از حقوقدانان به عنوان نظریه حقوقی، به روی آوری امکان فسخ قرارداد نیز توجه کرده و گفته‌اند: «ممکن است بهتر باشد که فراستریشن، تنها به کسی که به وسیله حادثه منتفی‌کننده، متضرر شده است، اختیار خاتمه دادن به قرارداد را بدهد» (Treitel, 2003). با این وجود، این‌ها صرفاً نظرات حقوقی برخی از حقوقدانان انگلیسی است که ظاهراً اثر تأثیرپذیری از حقوق کشورهای است که ترجیح داده‌اند اختیار خاتمه دادن به قرارداد را به دست کسی بسپارند که وضعیت پدید آمده به ضرر اوست؛ اما در عین حال هنوز حقوق انگلیس فسخ قرارداد را به عنوان راه حل حقوقی در مواردی که امکان اجرا منتفی شده است، نپذیرفته است.

### نتیجه‌گیری

به دلیل ناممکن بودن الزام متعهد به اجرای تعهدی که بر اثر رخداد حوادث خارجی، غیرقابل پیش‌بینی، غیرقابل دفع و غیرقابل اجتناب، چاره‌ای جز پذیرش تأثیر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد بر مسئولیت متعهد و ساختار قرارداد وجود ندارد. هر دو نظام حقوقی ایران و انگلیس اصل این تأثیر را پذیرفته‌اند. حقوق ایران، معافیت متعهد را در موارد عدم امکان اجرا به صورت مستقیم پذیرفته است ولی در حقوق انگلیس پذیرش معافیت متعهد، متعاقب انحلال قرارداد است.

در فقه امامیه که منبع اصلی قانون مدنی ایران است، همواره اقتضائات عدالت در رویارویی و تناقض با اصل لزوم، برتری یافته است و اگر چه به صورت مستقل به بحث عدم امکان اجرا پرداخته نشده است، اما در هر باب فقهی که فروعی از فروع تعذر و عدم امکان اجرای مفاد قرارداد مطرح شده، به مناسبت، حکم مربوطه مطرح و بررسی شده است.

در حقوق انگلیس اما چنین نبوده و تا سال ۱۸۶۳ میلادی با تأثیرپذیری از مکتب فردگرایی به طور مبالغه‌آمیزی بر نیروی الزام‌آور قرارداد پافشاری شده بود و به همین دلیل تا آن زمان، مسئولیت مطلق قراردادی در حقوق انگلیس حاکم بوده است که بر اساس آن متعهد در هر شرایطی حتی در موارد عدم امکان اجرا، ملزم به اجرای تعهد بوده است و در صورت عدم اجرای مفاد قرارداد مسئول شناخته می‌شد. از سال ۱۸۶۳ میلادی به بعد روند عبور از مسئولیت مطلق قراردادی آغاز شد و از آن پس امکان کاستن از اطلاق نیروی الزام‌آور قرارداد با استناد به

نظریه‌های مختلفی همچون شرط ضمنی و دیگر نظریه‌ها فراهم آمد.

انحلال قهری قرارداد در مورد تعذر اجرای مطلق و دائم، مورد پذیرش هر دو نظام حقوقی ایران و انگلیس است. با این تفاوت که، حقوق ایران در برخی موارد انحلال اختیاری و فسخ را نیز پذیرفته است، اما حقوق انگلیس در گذشته چنین رویکردی نداشته، ولی رویه قضایی کنونی انگلیس به پذیرش فسخ قرارداد تمایل نشان می‌دهد.

با تصویب دو ماده در ضمن قانون مدنی ایران می‌توان ضمن پذیرش اصل عدم امکان اجرای مفاد قرارداد، اصل معافیت متعهد در موارد عدم امکان اجرای قرارداد، حکم کلی موارد عدم امکان اجرا را روشن کرد. متن پیشنهادی مواد مورد نظر به شرح زیر است:

۱- در صورتی که اجرای مفاد قرارداد، به طور دائم و مطلق ناممکن شود، قرارداد به خودی خود منحل می‌شود و اگر تعذر اجرا موقت باشد، دادگاه می‌تواند به درخواست یکی از طرفین و به تشخیص خود حکم به تعلیق قرارداد تا رفع تعذر دهد.

۲- اگر در اثر حادثه غیرقابل پیش‌بینی که دفع و اجتناب از آن برای متعهد ممکن نباشد و اراده متعهد نیز در بروز این حادثه تأثیری نداشته باشد، امکان اجرای مفاد قرارداد با دشواری غیرقابل تحمل مواجه شود، و الزام به اجرا موجب ضرر غیرمتعارف بر متعهد شود، متعهد می‌تواند قرارداد را فسخ کرده و یا از دادگاه صالح تقاضا کند تا قرارداد را با توجه به شرایط پدید آمده تعدیل نماید.

## منابع

### الف - فارسی

۱. امامی، سید حسن؛ *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و یکم، ۱۳۷۹.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ *ترمیمولوژی حقوق*، تهران، بنیاد راستاد، ۱۳۶۳.
۳. \_\_\_\_\_؛ *حقوق تعهدات*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
۴. \_\_\_\_\_؛ *حقوق اموال*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸.
۵. حسینی، سید عبدالرحیم؛ *رساله‌ای در باب حق و حکم*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۷.
۶. شفائی، محمدرضا؛ *بررسی تطبیقی نظریه تغییر اوضاع و احوال در قراردادها*، تهران، نشر



- ققنوس، ۱۳۷۶.
۷. شهیدی، مهدی؛ *آثار قراردادهای و تعهدات*، جلد ۳، تهران، نشر مجد، ۱۳۸۲.
۸. \_\_\_\_\_: *حقوق مدنی: تشکیل قراردادهای و تعهدات*، جلد ۱، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۹. \_\_\_\_\_: *حقوق مدنی: سقوط تعهدات*، جلد ۵، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد، چاپ نهم، ۱۳۸۸.
۱۰. صادقی مقدم، محمد حسن؛ *تغییر در شرایط قرارداد*، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۱. صفایی، سید حسین؛ «مقاله قوه قاهره یا فورس مازور»، مجله حقوقی نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۶۴.
۱۲. کاتوزیان، ناصر؛ *قواعد عمومی قراردادهای*، جلد ۱ تا ۵، تهران، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
۱۳. \_\_\_\_\_: *دوره مقدماتی حقوق مدنی: اعمال حقوقی*، تهران، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
۱۴. محقق داماد، سید مصطفی؛ *قواعد فقه بخش مدنی ۲*، تهران، انتشارات سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۷.
۱۵. \_\_\_\_\_: *نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۶. نهرینی، فریدون؛ *ماهیت و آثار فسخ قرارداد در حقوق ایران*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ب- عربی**
۱۷. حسینی عاملی، محمد جواد؛ *مفتاح الکرامه*، جلد ۷، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ه.ق.
۱۸. السنهوری، عبدالرزاق احمد؛ *مصادر الحق فی الفقه الاسلامی*، جلد ۵، مصر، جامعه الدول العربیه، ۱۹۴۵م.
۱۹. سیستانی، سید علی؛ *قاعده لاضرر و لاضرار*، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷.
۲۰. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی؛ *المبسوط فی فقه الامامیه*، جلد ۳، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، بی‌تا.
۲۱. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین؛ *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، مترجم ابوالقاسم ابن احمد یزدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۲۲. موسوی بجنوردی، حسن؛ *القواعد الفقهیه*، جلد ۲ و ۳ و ۵، قم، مطبعه خیام، ۱۴۰۲ه.ق.

٢٣. نجفى، محمد حسن؛ *جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٩٨١م.

ج - لاتين

24. El - Hassan, Abd El - Wahab Ahmad; 1986, "**Freedom of Contract**", The doctrine of frustration and sanctity of contracts in sudan law and Islamic Law, London, Vol. 1.
25. Furmston, M. p; 2007, *Cheshire and fifoot & furmston's Law of contract*, Oxford university press, 15th edition.
26. Robb, G. G. G; 1965, *An Outline of the Law of Contract*, The Estates Gazette limited 3<sup>th</sup> ed, London.
27. Giffard, H. S; 1981, *Hulsbury's law of England*, Vol. 9, Butterworths, 4th ed, London.
28. Beatson, J; 2002, *Anson's Law Of Contract*, Oxford, 28th edition.
29. Smith, J. C; Thomas, J. A. C; 1992, *A Casebook on Contract*, Sweet & Maxwell, 9<sup>th</sup> edition, London.
30. Mckendrick, E; 2003, *Contract Law*, Palgrane Macmillan.
31. Treitel, G. H; 2003, *Law of Contract*, Sweet & Maxwell, 11th ed, London.

پښتونخواه علمي و مطالعاتي فرښتني  
پرتال جامع علوم انساني